

بازبینی حالت مطلق در ساخت کنایی (ارگتیو)

(ص ۹۵ - ۱۱۳)

دکتر یادگار کریمی

استادیار گروه زبانشناسی دانشگاه کردستان^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۵/۳۰

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۸/۳۰

چکیده

این مقاله به بررسی سازوکارهای دخیل در بازبینی حالت مطلق بر روی مفعول بند متعدی و فاعل بند لازم در ساخت کنایی می‌پردازد. نخست دو رویکرد کمینه‌گرای غالب به اشتقاق ساخت کنایی (الف) حالت مطلق به مثابه حالت بی‌نشان و (ب) حالت مطلق به مثابه حالت فاعلی معرفی میشود. سپس با استناد به شواهدی جدید از اشتقاق نحوی افعال مرکب لازم در زمان گذشته در زبان کردی و به تبع آن، با بررسی نحوه بازبینی حالت مطلق در این گونه ساختها استدلال میشود که رویکرد (ب) به ساخت کنایی از کفایت تجربی و نظری بالاتری برخوردار است و این به نوبه خود تلاشی در راستای ارائه اشتقاق نحوی طبیعیت‌ر برای ساختهای کنایی به‌شمار میرود.

واژه‌های کلیدی: ساخت کنایی، حالت کنایی، حالت ذاتی، حالت مطلق، فعل مرکب لازم.

۱. نشانی پست الکترونیک نویسنده مسئول: y.karimi@uok.ac.ir

۱- مقدمه

اصطلاح ساخت کنایی یا الگوی کنایی به ساختی دستوری اطلاق می‌شود که در آن رفتار فاعل بند لازم مشابه مفعول بند متعدی و متفاوت از رفتار فاعل بند متعدی است (دیکسون ۱۹۹۴: ۱). مفهوم رفتار در این الگو ناظر بر شباهت و تفاوت در شیوه حالت‌نمایی^۲ و ارجاع متقابل^۳ گروه‌های اسمی مذکور است؛ به دیگر سخن، در الگوی کنایی، فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی دارای یک حالت‌نمای مشابه است در حالی که حالت‌نمای فاعل بند متعدی متفاوت است. به همین شیوه، در سطح ارجاع متقابل، فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی قابلیت انگیزش مطابقه (با فعل) را به گونه‌ای مشابه با یکدیگر و متفاوت از مطابقه‌نمایی فاعل بند متعدی نشان می‌دهد. الگوی کنایی در تقابل با الگوی شناخته‌شده‌تر فاعلی-مفعولی قرار می‌گیرد. در الگوی فاعلی-مفعولی، فاعل بند متعدی و فاعل بند لازم دارای رفتار مشابه و متفاوت از رفتار مفعول بند متعدی می‌باشد.

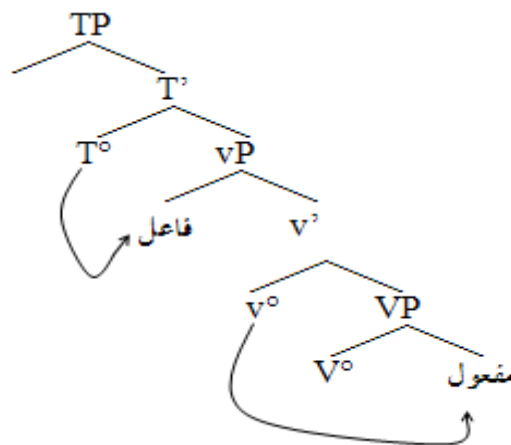
در ادبیات توصیفی مربوط به ساخت کنایی، از حالت‌نمای مشابه بر روی فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی تحت عنوان حالت مطلق^۴ یاد می‌شود، در حالی که فاعل بند متعدی توسط حالت کنایی از آن دو متمایز می‌شود. از آنجا که قریب به هفتاد و پنج درصد زبانهای بشری از الگوی فاعلی-مفعولی استفاده می‌کنند در حالی که تنها ربعی از زبانهای طبیعی از الگوی کنایی-مطلق (و آن هم به صورت محدود و جزئی) استفاده می‌کنند (همان، ۲) این پرسش همواره فراروی پژوهشگران با سلايق و تمایلات نظری متفاوت قرار داشته است که آیا اصولاً حالت‌های کنایی و مطلق دارای تجانس ساختاری و ساختوازی با حالت‌های آشناتر فاعلی و مفعولی هستند. به بیانی فنی‌تر، آیا سازوکار بازبینی (اعطای) حالت‌های کنایی و مطلق از یک سو و حالت‌های فاعلی-مفعولی از سویی دیگر یکسان است؟ پاسخ به این پرسش هرچه باشد باید توزیع یکسان فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی را در تقابل با توزیع متفاوت فاعل بند متعدی تبیین کند.

2. case-marking

3. cross-reference

4. absolutive

براساس مفروضات نظری در این مقاله که نسخه متاخر برنامه کمینه‌گرا آن‌گونه که در چامسکی (۲۰۰۷، ۲۰۰۸) مطرح است را ملاک قرار می‌دهد، شیوه بازبینی حالت فاعلی و مفعولی از سازوکار زیر تبعیت میکند:



نمودار (۱)

بنابراین، در یک زبان فاعلی-مفعولی، حالت فاعلی فاعل بند متعدی و لازم در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای (vP) توسط هسته زمان بازبینی (اعطا) میشود، در صورتی که حالت مفعولی گروه اسمی مفعول توسط هسته گروه فعلی پوسته‌ای بازبینی میشود. لازم به ذکر است که در هر دوی بندهای متعدی و لازم گروه فعلی پوسته‌ای فرافکنی میشود، لیکن آنچه این دو بند را از هم متمایز میکند این نکته است که هسته گروه فعلی پوسته‌ای در بند متعدی قوی (به تعبیر چامسکی ۲۰۰۰، کامل) ولی در بند لازم ضعیف است. حالت مفعولی صرفاً توسط هسته گروه فعلی قوی بازبینی (اعطا) میشود. از آنجاکه زبان‌شناسان زایشی از بدو امر، به تحلیل ساختی زبانهای پرداختند که غالباً دارای الگوی فاعلی-مفعولی بودند، بررسی نحوی ساخت زبانهای کنایی تا کمتر از سه دهه اخیر مورد غفلت قرار گرفت و تنها آثار محدودی در چهارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی به تبیین ساخت کنایی پرداختند که در اینجا مورد نظر ما نیستند و صرفاً به ذکر مختصر آنها اکتفا میشود (لوین ۱۹۸۳؛ مارانتز ۱۹۸۴؛ جانز ۱۹۹۳؛ بیتنر و هیل ۱۹۹۶).

در چهارچوب برنامه کمینه‌گرا، که به حق در راستای تبیین ساختهای متنوع زبانی از کفایت بالاتری برخوردار است، دو دیدگاه متفاوت نسبت به چگونگی اشتقاق نحوی ساخت کنایی و به تبع آن چگونگی بازبینی حالت کنایی و حالت مطلق وجود دارد. تفاوت عمده این دو دیدگاه که متعاقباً به شرح آنها پرداخته خواهد شد در چگونگی بازبینی حالت مطلق است؛ به سخن دیگر، در این دو دیدگاه بر شیوه بازبینی حالت کنایی بر روی فاعل بند متعدی اتفاق نظر وجود دارد، در حالی که آرای متفاوت درخصوص سازوکار بازبینی حالت مطلق بر روی فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی آنها را از هم متمایز میکند.

در این دو دیدگاه، و به تبع آن در برنامه کمینه‌گرا، حالت کنایی یک حالت ذاتی (غیرساختاری) است که توسط هسته گروه فعلی پوسته‌ای به فاعل در جایگاه مشخص‌گر آن گروه اعطا میشود (وولفورد ۲۰۰۶)؛ به بیان دیگر، حالت کنایی به‌عنوان یک حالت ذاتی به آن گروه اسمی اعطا میشود که نقش تنای بیرونی دریافت میکند^۵. بنابراین در این گونه از اشتقاق، حالت کنایی و به تبع آن ویژگی انحصاری آن در متمایز کردن گروه اسمی فاعل بند متعدی (در تقابل با فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی) تبیینی روشن می‌یابد. از آنجاکه حالت کنایی حالتی ذاتی و وابسته به نقش تنای بیرونی است، این حالت صرفاً توسط یک هسته فعلی پوسته‌ای به جایگاه مشخص‌گر آن اعطا میشود. از آن‌رو که گروه اسمی فاعل بند متعدی در آن جایگاه ادغام و وارد اشتقاق میشود حالت کنایی همیشه بر روی فاعل متعدی متجلی میشود.

چنانکه گفته شد، وجه ممیزه این دو رویکرد به ساخت کنایی، شیوه بازبینی حالت مطلق بر روی مفعول بند متعدی و فاعل بند لازم است. در رویکرد نخست، که به رویکرد حالت مطلق به مثابه حالت بی‌نشان موسوم است، حالت مطلق همانند حالت مفعولی توسط هسته گروه فعلی پوسته‌ای بازبینی (اعطا) میشود (آلدریج ۲۰۰۸؛ لیگت ۲۰۰۸). فارغ از جزئیات نظری این تحلیلها، اعتقاد اساسی زیربنایی در این رویکرد این است که اصولاً طرح حالت مطلق به‌عنوان حالت مشترک مفعول بند متعدی و فاعل بند لازم موضوعیت

۵. در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، حالت ذاتی در سطح ژ-ساخت به‌هنگام اعطای نقش‌های تنا اقتاع می‌شود، در حالی که حالت ساختاری در سطح ر-ساخت اعطا میگردد (رجوع شود به چامسکی ۱۹۸۶). از آنجاکه در برنامه کمینه‌گرا، تمایز نظری ژ-ساخت و ر-ساخت وجود ندارد بازبینی (اعطای) حالت ذاتی همزمان با ادغام یک گروه اسمی با یک هسته صورت میگیرد. در برنامه کمینه‌گرا نقشهای تنا توسط فرآیند ادغام (merge) اعطا میشوند.

ندارد و حالت مطلق بازنمون آوایی بدون نشان حالت‌های فاعلی و مفعولی در زبان‌هایی است که به لحاظ ساخت‌واژی دارای حالت‌نماهای فاعلی و مفعولی مجزا نیستند. در این رویکرد، در اشتقاق نحوی حالت مفعول بند متعدی مفعولی و حالت فاعل بند لازم فاعلی است، اما در سطح صورت آوایی (PF) (ساخت‌واژه) چون حالت‌نماهای آوایی متمایزی برای این دو حالت ساختاری وجود ندارد، هر دو حالت فاعلی و مفعولی توسط حالت‌نمایی بی‌نشان نمایانده می‌شود. به اعتقاد آلدریج (۲۰۰۸) و لیگت (۲۰۰۸)، این حالت پوششی بی‌نشان در سطح آوایی (به اشتباه) به «حالت مطلق» یا «فاعلی» معروف شده، در حالی که اساساً این حالت، پوششی برای دو حالت مجزای ساختاری فاعلی و مفعولی است. بنابراین، در این رویکرد، ساخت کنایی و ساخت فاعلی-مفعولی در سطح اشتقاق نحوی از یک سازوکار بازبینی حالت استفاده می‌کنند و تفاوت ظاهری آنها صرفاً در سطح صورت آوایی رقم می‌خورد.

در رویکرد دوم، که به رویکرد حالت مطلق به مثابه حالت فاعلی معروف است، حالت مطلق در واقع حالت فاعلی است که براساس رابطه تطابق^۶ توسط هسته گروه زمان به مفعول بند متعدی و فاعل بند لازم اعطا می‌شود (کریمی ۱۳۸۸، ۲۰۱۰). طبق تحلیل کریمی، حالت کنایی بسان رویکرد نخست، حالتی ذاتی است که توسط هسته گروه فعلی پوسته‌ای به گروه اسمی فاعل در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای اعطا می‌شود. براساس شواهدی از داده‌های زبان کردی و همچنین بررسی خاستگاه و مسیر تاریخی گسترش ساخت کنایی در زبان‌های فارسی باستان و فارسی میانه، کریمی (همانجا) استدلال می‌کند که هسته گروه فعلی پوسته‌ای متعدی در ساخت کنایی قابلیت اعطای حالت ساختاری به مفعول (حالت مفعولی) را ندارد و از این حیث همانند فعل لازم عمل می‌کند (منشی‌زاده و کریمی ۱۳۸۸، بتفصیل به مبحث سیر تاریخی ساخت کنایی در زبان‌های ایرانی می‌پردازند). بنابراین در غیاب یک حالت‌دهنده نزدیکتر به مفعول متعدی، این هسته گروه زمان است که با برقراری رابطه تطابق (مطابقه از راه دور) با مفعول به آن حالت فاعلی اعطا می‌کند.

در این مقاله، سعی شده با ارائه داده‌ها و شواهد جدید از حوزه افعال مرکب لازم در زبان کردی بر درستی رویکرد دوم که به «رویکرد حالت مطلق به مثابه حالت فاعلی»

معروف است صحنه گذاشته شود و از این رهگذر به صورت تلویحی بر نحوی بودن سازوکار بازبینی حالت مطلق به عنوان حالت مشترک فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی تأکید گردد. بنابراین، در این رویکرد، اصطلاح توصیفی حالت مطلق به عنوان حالت مشترک فاعل لازم و مفعول متعدی از پشتوانه نظری برخوردار است.

در بخش دوم این مقاله به اختصار نمایی توصیفی از ساخت کنایی در زبان کردی ارائه شده و در ادامه، در بخش سوم دو رویکرد عمده به اشتقاق ساخت کنایی ارائه میشود. سپس در بخش چهارم در تبیین رویکرد مورد نظر به ارائه شواهد از بندهایی خواهیم پرداخت که گزاره آنها به صورت فعل مرکب لازم است. در این بخش همچنین به تحلیل نظری این شواهد خواهیم پرداخت. بخش ۵ این مقاله به نتیجه‌گیری بدست آمده از تحلیل داده‌ها اختصاص دارد.

۲ - ساخت کنایی در زبان کردی: توصیف

زبان کردی به عنوان یک خانواده زبانی متشکل از زبانها و گویشهای متنوع و متفاوت بارزترین و پرگویشورترین زبان کنایی ایرانی محسوب میشود. ساخت کنایی در کردی همانند ساخت کنایی در سایر زبانهای کنایی از الگوی گسسته^۷ تبعیت میکند. در زبان کردی، این ساخت محدود به زمان گذشته میباشد در حالی که در زمان حال نظام دستوری این زبان از الگوی پربسامدتر فاعلی - مفعولی استفاده میکند.

۲-۱ - الگوی فاعلی - مفعولی: زمان حال

در گویش سورانی، گویش مورد مطالعه این پژوهش، حالت‌نماهای دستوری و ساخت‌وازی از بین رفته و گروه‌های اسمی در شکل تصریف نشده خود وارد اشتقاق نحوی جملات میشود. بنابراین به لحاظ الگوی رفتاری، گروه‌های اسمی در زبان کردی

7. split ergativity

تمایز عمده‌ای را از خود نشان نمیدهند.^۸ مثالهای زیر نمونه‌هایی از ساخت بند لازم و متعدی زبان کردی را در زمان حال نشان میدهد:

(1) Hānā amshaw a-che-t bo sinamā
 ها‌نا امشب ۳. مفرد. فاعلی - رو - استمراری سینما به

‘ها‌نا امشب به سینما میرود.’

(2) mēndāl-ak-ān dars a-xwen-en
 جمع - معرفه - بچه درس ۳. جمع. فاعلی - خوان - استمراری
 ‘بچه‌ها درس میخوانند.’

چنانکه از مثالهای بالا مشهود است، بندهای لازم و متعدی در زمان حال در زبان کردی همانند زبان فارسی از الگوی فاعلی - مفعولی تبعیت میکنند. چنانکه پیشتر نیز، حالت‌نمایی دستوری در این گویش کردی از بین رفته است. بنابراین بررسی حالت‌نمایی به عنوان مقیاسی برای مشاهده رفتار مشابه و متفاوت گروه‌های اسمی نمیتواند کارگشا باشد؛ لیکن ارجاع متقابل (مطابقه) در بازشناسی رفتار گروه‌های اسمی نقش عمده‌ای میتواند ایفا کند. چنانکه مشاهده میشود، در زمان حال گروه‌های اسمی که مطابقه را بر روی فعل برمی - انگیزانند فاعل بند لازم (مثال ۱) و فاعل بند متعدی (مثال ۲) میباشند و از این حیث مفعول بند متعدی از آن دو متمایز است. بنابراین در زبان کردی، در زمان حال، فاعل بند لازم و بند متعدی دارای رفتار مشابه (انگیزش مطابقه بر روی فعل توسط وند فاعلی) و متفاوت از مفعول بند متعدی (عدم انگیزش مطابقه فعلی) میباشند و این در راستای تعریف الگوی فاعلی - مفعولی میباشد.

۸. لازم به ذکر است که در لهجه موکریانی (یکی از دیگر از لهجه‌های گویش سورانی)، گروه‌های اسمی در جایگاه غیر از فاعل دارای حالت غیرفاعلی (oblique) میباشند و این حالت‌نمایی توسط پسوند -e یا -i بر روی گروه‌های اسمی نشان داده میشود. رفتارگونگون گروه‌های اسمی فاعلی از یک سو و گروه‌های اسمی غیرفاعلی از سوی دیگر پیشاپیش دال بر این واقعیت است که اصولاً دیدگاه حالت مطلق به مثابه حالت بی‌نشان در مورد نظام حالت‌نمایی زبان کردی موضوعیت ندارد.

۲-۲- الگوی کنایی - مطلق: زمان گذشته

در زمان گذشته، نظام دستوری زبان کردی تصویری متفاوت و جالب از رفتار گروه‌های اسمی را در برقراری ارجاع متقابل با فعل به‌دست می‌دهد (باینن ۱۹۷۹؛ هیگ ۱۹۹۸؛ کریمی ۱۳۸۸ دانش‌پژوه ۱۳۸۵؛ هلمبرگ و اُدن ۲۰۰۴). در بند لازم گذشته، فاعل با فعل لازم ایجاد مطابقه می‌کند (مثال ۳) اما در بند متعدی گذشته این گروه اسمی مفعول است که با فعل وارد ارجاع متقابل (مطابقه) می‌شود نه فاعل متعدی (مثالهای ۴ و ۵). مثالهای زیر گواهی بر این مدعا است:

(3) Hānā dweshaw chu-Ø bo sinamā
 سینما به ۳.مفرد.فاعلی - رفت دیشب هانا
 'هانا دیشب به سینما رفت.'

(4) kur-ak-ān dars=yān xwend-Ø
 ۳.مفرد.فاعلی - خواند ۳.ج. غیرفاعلی = درس جمع - معرفه - پسرها
 'پسرها درس خواندند.'

(5) māmostā kur-ak-n=i bərd-ən bo sayrān
 ۳.جمع.فاعلی - بُرد ۳.مفرد.غیرفاعلی = جمع - معرفه - پسر معلم به
 'معلم پسرها را به گردش می‌برد.'

در مثال (۳) فعل بند لازم با فاعل همان بند مطابقه برقرار می‌کند. در مثالهای (۴) و (۵)، مفعول بند متعدی برانگیزاننده مطابقه بر روی فعل است. لازم به ذکر است که در نظام تصریفی زبان کردی در زمان گذشته، مطابقه (با مفعول) سوم شخص مفرد دارای نمود آوایی صفر است. نکته جالب اینکه، فاعل بند متعدی قابلیت انگیزش مطابقه روی فعل را ندارد بلکه به‌وسیله یک واژه‌بست غیرفاعلی مضاعف‌سازی^۹ می‌شود. این واژه‌بست در غیاب سازه دیگری در درون گروه فعلی، مفعول بند متعدی را به‌عنوان میزبان برمیگزیند (برای

9. doubling

مطالعه بیشتر درخصوص توزیع و جایگاه واژه‌بست غیرفاعلی در بند کنایی رجوع شود به کریمی (۱۳۸۸). به هر روی، آنچه رفتار گروه‌های اسمی در زمان گذشته در زبان کردی به ما می‌آموزد این واقعیت است که نظام دستوری زبان کردی در زمان گذشته از الگوی کنایی - مطلق تبعیت میکند.

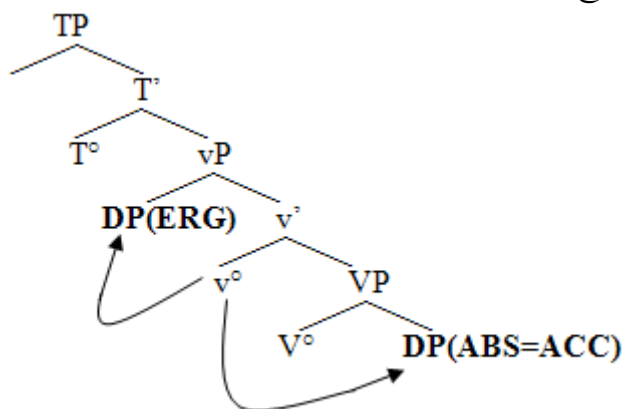
چنانکه گفتیم، زبان کردی به سبب گذر از رده تصریفی به رده تحلیلی حالت‌نماهای گروه‌های اسمی را از دست داده است و این امر باعث ایجاد پرسشهای نظری جالب درخصوص ماهیت حالت بر روی این گروه‌های اسمی شده است. از جمله این پرسشها، ماهیت حالت مطلق بر روی گروه اسمی مفعول در بند متعدی و فاعل بند لازم است. در پاسخ به این پرسش نظری، نخست در بخش بعد به صورت اجمالی به بیان دو رویکرد نظری در این باره می‌پردازیم.

۳ - رویکردهای کمینه‌گرا به ساخت کنایی

دو رویکرد عمده سعی در تبیین ماهیت سازوکارهای دخیل در بازبینی حالت‌های کنایی و مطلق دارند که جهت یادآوری در این قسمت به آنها خواهیم پرداخت.

۳-۱- حالت مطلق به مثابه حالت بی‌نشان

در رویکرد حالت مطلق به مثابه حالت بی‌نشان، بازبینی حالت مطابق شکل (۲) صورت می‌گیرد (آلد ریچ ۲۰۰۸؛ لیگت ۲۰۰۸).

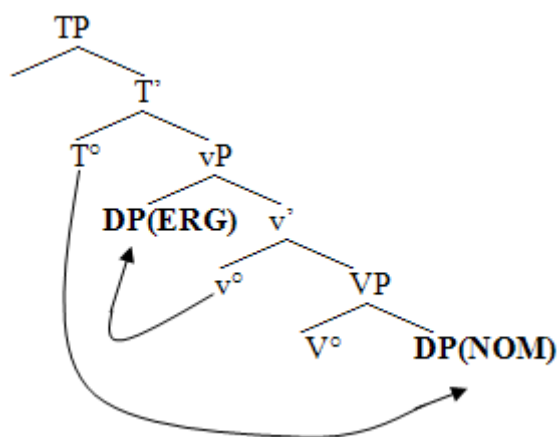


نمودار (۲)

در این رویکرد، حالت کنایی به صورت ذاتی توسط هسته گروه فعلی پوسته‌ای به گروه اسمی واقع در جایگاه مشخص‌گر آن گروه اعطا میشود، در حالی که آنچه تحت عنوان حالت مطلق از آن یاد میشود همان حالت ساختاری مفعولی است که توسط هسته گروه فعلی پوسته‌ای به مفعول اعطا میگردد. در این رویکرد، وجه تشابه ساختواژی حالت‌نمای مفعولی در ساخت متعدی و حالت‌نمای فاعلی فاعل بند لازم در صورت آوایی زبانهای کنایی رقم می‌خورد. براساس نظر لیگت (۲۰۰۸)، در زبانهایی که تمایز صرفی حالت‌نمای فاعلی و مفعولی وجود ندارد، حالت‌نمای پوششی بی‌نشان مسئول بازنمایی صرفی هر دو حالت ساختاری فاعلی و مفعولی است؛ بنابراین در این رویکرد آنچه در صورت آوایی تحت عنوان حالت مطلق از آن یاد میکنیم در واقع دو حالت کاملاً مجزا در نحو میباشند.

۲-۳ - حالت مطلق به مثابه حالت فاعلی

بازبینی حالت در رویکرد دیگر، که به حالت مطلق به مثابه حالت فاعلی موسوم است، به شیوه زیر است:



نمودار (۳)

بر پایه شواهدی چند از ساخت کنایی و همچنین ساختهای شبه‌کنایی در زبان کردی، کریمی (۲۰۱۰: ۱۳۸۸) پیشنهاد میکند که در ساخت کنایی، حالت مطلق همان حالت فاعلی

است و توسط هسته گروه زمان به گروه اسمی مفعول اعطا میشود. همچنین کریمی (همانجا) میگوید که هسته گروه فعلی پوسته‌ای در بند متعدی گذشته قابلیت اعطای حالت ساختاری خود را از دست داده است و از این رو یک فعل غیرمفعولی^۱ محسوب میشود. براساس شواهد تاریخی، کریمی استدلال میکند که بن ماضی متعدی در زبان کردی از صفت مفعولی در دوره‌های پیشین این زبان مشتق شده است و از این رو هنوز ویژگیهای اسمی / صفتی صفت مفعولی (از جمله عدم اعطای حالت ساختاری) را حفظ کرده است؛ لذا هسته زمان، تنها در صورت عدم وجود حالت‌دهنده نزدیکتر (V^0) است که وارد رابطه تطابق و به تبع آن اعطای حالت به مفعول میشود. اگر چه کریمی (همانجا) به صورت متقن به بیان استدلالها و شواهد در جهت صحه‌گذاردن بر رویکرد خود پرداخته است، در این مقاله سعی میشود شواهد جدیدی از حوزه نحو افعال مرکب لازم در زبان کردی ارائه شود که در راستای درستی رویکرد حالت مطلق به مثابه حالت فاعلی، هم به لحاظ تجربی از کفایت خوبی برخوردار باشد و هم به لحاظ نظری در تبیین سازوکارهای دخیل در اشتقاق ساخت کنایی راهگشا باشد.

۴ - افعال مرکب لازم

ساختمان فعلی زبان کردی، همانند سایر زبانهای ایرانی، آکنده از افعال مرکب لازم و متعدی است. به لحاظ نحوی و ساختواژی، ساختمان درونی افعال مرکب در زبان کردی مشابه این افعال در زبان فارسی است و با این پیش‌فرض که خواننده با ساختمان افعال مرکب در زبان فارسی آشناست از وارد شدن به جزئیات نحوی و صرفی افعال مرکب صرف‌نظر میکنیم (برای مطالعه بیشتر نک: واحدی لنگرودی ۱۹۹۶؛ کریمی دوستان ۱۹۹۷، ۲۰۰۵). آنچه به بحث حاضر مربوط میشود بررسی سازوکار بازیابی اسم در افعال مرکب لازمی است که از یک اسم و یک فعل سبک تشکیل شده است مثالهای زیر نمونه‌هایی از افعال مرکب لازم را در زبان کردی نشان میدهد:

(6) Hānā hāwin merd=i kərd-Ø
 هانا تابستان ۳.م.غیرفاعلی = شوهر مفرد.فاعلی-کرد
 'هانا تابستان ازدواج کرد.'

(7) galā-k-ān la bar bā(y)a samā=yān a-kərd-Ø
 ۳.م.فاعلی-کرد-استمراری ۳.ج.غیرفاعلی=رقص باد مقابل در جمع-معرفه-برگ
 'برگها در مقابل باد به رقص درمی‌آمدند (میرقصیدند).'

(8) ema dwene la hāwsha warzəsh=mān kərd-Ø
 ۳.م.فاعلی-کرد ۱.ج.غیرفاعلی=ورزش حیاط در دیروز ما
 'ما دیروز در حیاط ورزش کردیم.'

در افعال مرکب فوق‌الذکر (مثالهای ۶-۸ بین اسم غیرفعلی و فعل سبک رابطهٔ محمول- موضوع، از آنگونه که در افعال مرکبی همچون کارکردن، غذا خوردن و آب دادن وجود دارد، برقرار نیست؛ به سخن دیگر، به لحاظ ساخت موضوعی، افعال مرکب بالا لازم (ناگذر) هستند^{۱۱}. همانطور که از مثالهای (۶-۸) مشهود است عنصر اسمی فعل مرکب به مانند مفعول فعل متعدی گذشته پذیرای واژه‌بست مضاعف‌ساز فاعل متعدی است. بنابراین با مشاهدهٔ این داده‌ها این گمانه‌زنی به ذهن خطور میکند که عنصر اسمی فعل مرکب لازم در مرحلهٔ اشتقاق نحوی در جایگاه متمم فعل (سبک) ادغام میشود و در این جایگاه ویژگیهای یک گروه اسمی مستقل را از خود نشان میدهد.

فارغ از مسئلهٔ وحدت معنایی اسم و فعل در افعال مرکب و پیچیدگیهای مربوط به اشتقاق آنها در سطح رابط نحو- ساخت واژه، به نظر میرسد عنصر اسمی در افعال مرکب لازم دارای رفتار آمیخته‌ای باشد که براساس آن میتوان آنها را هم به صورت (X^o) و هم به صورت (XP) تحلیل کرد (کریمی‌دوستان ۲۰۰۵: ۱۷۴۸-۱۷۵۱؛ کریمی‌دوستان ۲۰۱۱: ۸۲-۸۵؛ هیل و کیسر ۱۹۹۳: ۵۵-۵۶؛ هیل و کیسر ۲۰۰۲: ۱۲-۱۳؛ مگردومیان (زیر چاپ):

۱۱. برای مطالعهٔ بیشتر در خصوص نقشهای مختلف فعل 'کردن' (فعل سبک و فعل سببی) نک: کریمی‌دوستان ۱۹۹۷: ۹۵.

۲۵-۳۴؛ واحدی لنگرودی (۱۹۹۶: ۱۴۰-۱۴۳). استدلال دیگر در این خصوص برپایه این مشاهده تجربی قرار دارد که عنصر اسمی در این دسته از افعال قابلیت گسترش پذیری توسط متمم و افزوده را دارد و به لحاظ نظری این گسترش پذیری به مفهوم فرافکنی بیشینه آن اسم به گروه اسمی (و یا گروه حرف تعریف) است:

9) Hānā hāwin [merd-ek-i bash]=i kərd-Ø
 ۳. مفرد فاعلی-کرد ۳.م. غیر فاعلی = خوب اضافه - نکره - شوهر تابستان هانا
 'هانا تابستان ازدواج خوبی کرد.'

10) galā-k-ān la bar bā(y)a [samā-yek-i shetāna]=yān a-kərd-Ø
 ۳.ج. فاعلی-کرد-استمراری ۳.ج. غیر فاعلی = دیوانه وار اضافه-نکره-رقص باد مقابل در جمع-معرفه-برگ
 'برگها در مقابل باد دیوانه وار میرقصیدند (رقص دیوانه واری انجام میدادند).'

11) ema dwene la hāwsha [warzəsh-ek-i qurs]=mān kərd-Ø
 ۳.م. فاعلی-کرد ۱.ج. غیر فاعلی = سنگین اضافه-نکره-ورزش حیاط در دیروز ما
 'ما دیروز در حیاط ورزش سنگینی کردیم.'

اگر گسترش پذیری یک اسم را براساس مفروضات توصیفی و نظری دال بر فرافکنی بیشینه آن اسم قلمداد کنیم، باید این واقعیت را بپذیریم که حداقل در سطح اشتقاق نحوی (و نه ساخت واژه/صورت آوایی)، عنصر اسمی افعال مرکب لازم به صورت یک گروه اسمی وارد اشتقاق میشود. از طرف دیگر اگر به فرافکنی بیشینه عنصر اسمی افعال مرکب لازم آنگونه که در مثالهای (۹-۱۱) نشان داده شده، قائل باشیم نتیجه میگیریم که این اسمها در سطح نحو دستخوش فرآیند انضمام با فعل سبک نمیشوند (بیکر ۱۹۸۸). بنابراین، براساس مفروضات نظری، عناصر اسمی تشکیل دهنده افعال مرکب لازم باید در معرض صافی حالت^{۱۲} باشند (چامسکی ۱۹۸۱). به تعبیری کمینه گرا، عنصر اسمی فعل مرکب لازم با یک مشخصه حالت ارزش گذاری نشده غیر قابل تعبیر^{۱۳} وارد اشتقاق نحوی میشود؛ لذا

12 . case filter

13 . uninterpretable

برای جلوگیری از سقوط^{۱۴} اشتقاق نحوی، مشخصه حالت عنصر اسمی فعل مرکب لازم باید همانند سایر گروه‌های اسمی بازبینی گردد. جان کلام اینکه، از منظر بازبینی حالت، عنصر اسمی در افعال مرکب لازم به مانند مفعول بند متعدی عمل میکند.

چنانکه در بخش (۳) ذکر آن رفت، دو رویکرد عمده به تحلیل ساخت کنایی عبارت است از: رویکرد حالت مطلق به مثابه حالت بی‌نشان و رویکرد حالت مطلق به مثابه حالت فاعلی. یادآوری میشود که فصل مشترک این دو رویکرد شیوه اعطای حالت کنایی است. در هر دو رویکرد حالت کنایی یک حالت ذاتی است که توسط هسته گروه فعلی پوسته‌ای (V^o) به گروه اسمی فاعل واقع در جایگاه مشخص‌گر آن گروه اعطا میشود. همسو با کریمی (۲۰۱۰) فرض میکنیم که در ساخت کنایی در زبان کردی (و سایر زبانهای ایرانی) واژه‌بست غیرفاعلی مضاعف‌ساز فعل متعدی در واقع بازنمون^{۱۵} آوایی هسته فعلی پوسته‌ای (V^o) است که در حوزه موضعی با فاعل کنایی (متعدی) قرار دارد. بنابراین در ساخت کنایی زبان کردی اگرچه حالت‌نمای کنایی بر روی فاعل متعدی نمود آوایی ندارد، اما این تمایز حالتی با مضاعف‌سازی آن فاعل با یک واژه‌بست غیرفاعلی جبران شده است.

آنچه دو رویکرد مذکور به ساخت کنایی را از هم متمایز میکند، نحوه اعطا و بازبینی حالت مطلق بر روی مفعول بند متعدی (و فاعل بند لازم) است. در رویکرد حالت مطلق به مثابه حالت بی‌نشان، حالت مطلق در اساس همان حالت مفعولی ساختاری است که توسط (V^o) به مفعول اعطا میگردد؛ اما در رویکرد حالت مطلق به مثابه حالت فاعلی، حالت مطلق، حالت فاعلی است که توسط هسته گروه زمان (T^o)، در غیاب حالت‌دهنده نزدیکتر، به مفعول اعطا میشود.

این دو نحوه بازبینی حالت مطلق متضمن دو دیدگاه متفاوت به هسته گروه فعلی پوسته‌ای است؛ در دیدگاه اول، هسته فعلی پوسته‌ای متعدی (V^o) در ساخت کنایی همچون هسته فعلی پوسته‌ای در ساخت غیرکنایی (فاعلی - مفعولی) متعدی رفتار میکند و به لحاظ بازبینی حالت دارای هیچ ویژگی منحصر به فردی نیست. به صورت تلویحی، در این رویکرد اعتقاد بر این است که هسته فعلی پوسته‌ای، به تعبیر چامسکی (۲۰۰۰)،

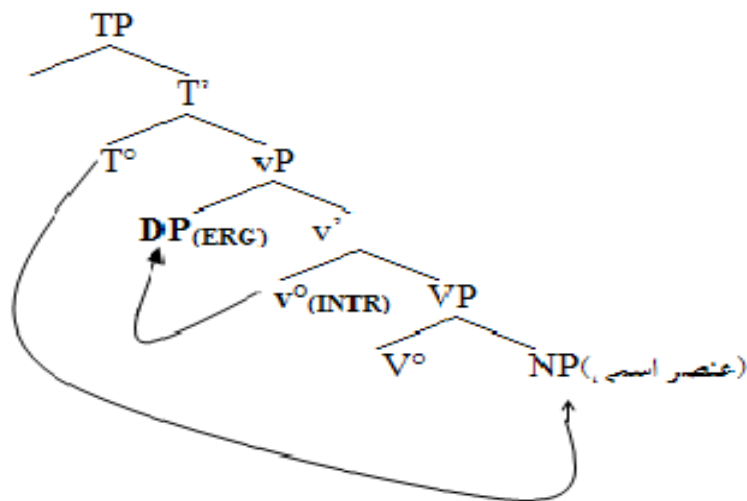
14 . crash

15 . spell-out

قوی/کامل است و تنها یک هسته فعلی پوسته‌ای قوی قابلیت اعطای حالت مفعولی به گروه اسمی مفعول را دارد. براساس تعریف نظری، لازمه قوی/کامل بودن هسته فعلی پوسته‌ای، متعدی بودن آن است. بنابراین در برنامه کمینه‌گرا، هسته گروه فعلی پوسته‌ای کامل/قوی/متعدی را با ستاره (v°) نشان می‌دهند، در حالی که هسته فعلی پوسته‌ای ضعیف/ناقص/لازم را بدون ستاره (v°) نشان می‌دهند.

کریمی (۲۰۱۰)، با استدلالهای تجربی و گاه درون‌نظریه‌ای نشان می‌دهد که در ساخت متعدی گذشته (کنایی) در زبان کردی، فعل اگرچه به‌لحاظ معنایی متعدی است، اما به‌لحاظ نحوی ناقص/ضعیف است و توانایی بازبینی حالت مفعول را ندارد. استدلالهای کریمی اگرچه بر داده‌های تجربی استوار است اما دراساس مبنایی نظری دارد. اما مشاهده و بررسی ساخت کنایی در بندهایی که گزاره آنها را افعال مرکب لازم تشکیل می‌دهند حوزه تجربی بسیار جالبی را نمایان می‌سازد که در پرتو آن میتوان بر رویکرد دوم، حالت مطلق به مثابه ساخت کنایی، صحه گذاشت.

گروه فعلی پوسته‌ای (vP) در بندهایی که دارای افعال مرکب لازم هستند، دقیقاً حوزه‌ای را نمایش می‌دهند که در آن آمیزشی از نحو متعدی و لازم وجود دارد. نمودار (۴) اشتقاق نحوی این بندها را نشان می‌دهد:



نمودار (۴)

همان‌گونه که در مثالهای (۶-۱۱) نشان داده شد، عنصر اسمی فعل مرکب لازم به‌لحاظ میزبانی واژه‌بست غیرفاعلی و گسترش‌پذیری توسط متمم و افزوده همانند مفعول بند متعدی رفتار میکند و از آنجاکه رفتار و توزیع عنصر اسمی فعل مرکب لازم متضمن فرافکنی آن اسم به‌صورت گروه اسمی است لذا پیشنهاد میشود که این اسم در جایگاه متمم گروه فعلی هسته‌ای وارد اشتقاق شود. اینکه عنصر فعلی در فعل مرکب لازم در واقع در جایگاه فعل پوسته‌ای و یا هسته‌ای وارد اشتقاق میشود به این مبحث مربوط نمیشود. آنچه به بررسی نحوی این ساخت مربوط است این واقعیت تجربی است که هسته گروه فعلی پوسته‌ای یک گزاره لازم همیشه ناقص/ضعیف است؛ به عبارت دیگر، فعل مرکب لازم به‌لحاظ فرافکنی و ادغام عنصر اسمی همانند فعل متعدی است، اما به‌لحاظ تعبیر گزاره‌ای در سطح گروه فعلی پوسته‌ای همانند فعل لازم عمل میکند.

عنصر اسمی با فرافکنی به گروه اسمی دارای مشخصه حالت غیرقابل تعبیر ارزش‌گذاری نشده در نحو است و برای ممانعت از فروپاشی اشتقاق، این حالت باید بازبینی و ارزش‌گذاری شود. نزدیکترین جستجوگر برای بازبینی این مشخصه حالت، هسته فعلی پوسته‌ای فعل مرکب است، اما از آنجاکه به‌لحاظ تعبیر انباشتی این افعال مرکب خوانشی لازم دارند، لذا هسته فعلی ضعیف و به بیانی فاقد ستاره است. با این اوصاف، تنها جستجوگر واجد شرایط برای بازبینی حالت عنصر اسمی، هسته گروه زمان است که پس از برقراری رابطه تطابق، حالت عنصر اسمی را به‌صورت فاعلی ارزش‌گذاری میکند. وجود مطابقه سوم شخص مفرد فاعلی بر روی فعل سبک افعال مرکب لازم مؤید این واقعیت است که رابطه تطابق مابین عنصر اسمی و هسته گروه زمان صورت میگیرد. از آنجاکه عنصر اسمی در افعال مرکب همیشه به‌صورت سوم شخص مفرد است، مطابقه بر روی فعل سبک در افعال مرکب لازم همیشه به‌صورت سوم شخص مفرد نمایان است.

ختم کلام اینکه، رفتار نحوی افعال مرکب لازم در زمان گذشته در زبان کردی، فارغ از هرگونه ملاحظات نظری، حوزه تجربی مناسبی را تشکیل میدهد که میتوان به‌عنوان استدلالی متقن در راستای تأیید رویکرد حالت مطلق به‌مثابه حالت فاعلی از آن بهره جست.

۵- نتیجه

این مقاله تلاشی در جهت تبیین سازوکار اعطای حالت مطلق به مفعول بند متعدی و فاعل بند لازم در ساخت کنایی بود. در این رهگذر ابتدا دو دیدگاه کمینه‌گرای عمده نسبت به اشتقاق ساخت کنایی و به تبع آن بازیابی حالت مطلق مطرح گردیدند. در ادامه به ارائه شواهدی از زبان کردی در راستای تأیید رویکرد حالت مطلق به مثابه حالت فاعلی پرداخته شد. حوزه تجربی که از آن به عنوان شاهد در این مقاله استفاده شد مربوط به اشتقاق نحوی و به تبع آن سازوکار بازیابی حالت در بندهای گذشته‌ای بود که در آنها فعل مرکب لازم نقش گزاره‌ای دارد. با بررسی شیوه اشتقاق و چگونگی بازیابی حالت عنصر اسمی در فعل مرکب لازم استدلال شد که در واقع در ساخت کنایی، حالت مطلق توسط هسته گروه زمان بازیابی می‌شود و این بدان معناست که رویکرد اتخاذشده توسط کریمی (۲۰۱۰) از کفایت نظری و توصیفی بالاتری نسبت به رویکرد حالت مطلق به مثابه حالت بی‌نشان برخوردار است.

منابع

- دانش‌پژوه، فاطمه (۱۳۸۵). *ساخت ارگتیو در زبان کردی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه پیام نور.
- کریمی، یادگار (۱۳۸۸). *ساخت کنایی: منشأ و ماهیت آن*. رساله دکتری، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- منشی‌زاده، مجتبی و یادگار کریمی (۱۳۸۸). «پیرامون خاستگاه ساخت کنایی» *زبان‌شناسی*، شماره ۲، ۹-۳۸.
- Aldridge, E. (2008). Minimalist analysis of ergativity. *Sophia Linguistica* 55, 123-42.
- Baker, M. (1988). *Incorporation*, University of Chicago Press, Chicago.
- Bittner, M and Ken Hale (1996). Ergativity: Toward a theory of a heterogeneous class. *Linguistic Inquiry* 27.531-604
- Bynon, T. (1979). The ergative construction in Kurdish. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 42:211-224.
- Chomsky, N. (1986). *Knowledge of language: Its nature, origin*

- and use*, Praeger: New York.
- Chomsky, N. (2000). Minimalist inquiries: the framework. In: Martin R, Michaels D & Uriagereka J (Eds.) *Step by step: Essays on minimalist syntax in honor of Howard Lasnik*. Cambridge, MA: MIT Press. 89–155.
- Chomsky, N. (2007). Approaching UG from below. In: Sauerland, U and Hans, M G (Eds.) *Interfaces + Recursion = Language?*, New York: Mouton de Gruyter: 1-29.
- Chomsky, N. (2008). On phases. In: R. Freidin, C. Otero, and M.-L. Zubizarreta (Eds.) *Foundational issues in linguistic theory*, Cambridge, MA: MIT Press.
- Chomsky, N. (1981). *Lectures on Government and Binding*, Foris, Dordrecht.
- Dixon, R.M.W. (1994). *Ergativity*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Haig, G. (1998). On the interaction of morphological and syntactic ergativity: Lessons from Kurdish. *Lingua* 105:149–173.
- Haig, G. (2008). *Alignment change in Iranian languages: a construction grammar approach*. Mouton de Gruyter. New York.
- Hale, K and Samuel J. Keyser (1993). On argument structure and the lexical expression of semantic relations. In: Hale & Keyser (eds.), *The view from building 20*, pp. 53-109.
- Hale, K and Samuel J. Keyser (2002). *Prolegomenon to a theory of argument structure*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Holmberg, A and David Odden (2004). Ergativity and role-marking in Hawrami. Paper presented at *syntax of the world's languages (SWL 1)*, Leipzig, Germany.
- Johns, A. (1992). Deriving ergativity. *Linguistic Inquiry* 23.57-88.
- Karimi, Y. (2007). Kurdish Ezafe construction: implications for DP structure. *Lingua* 117(12):2159-2177.
- Karimi, Y. (2010). Unaccusative transitives and the Person-Case Constraint effects in Kurdish. *Lingua* 120 (2010): 693-716.
- Karimi-Doostan, G. (1997). *Light verb constructions in Persian*. Doctoral dissertation, University of Essex.
- Karimi-Doostan, G. (2005). Light verb and structural case. *Lingua* 115(12): 1737–1756.

- Karimi-Doostan, G. (2011). Separability of light verb constructions in Persian. *Studia Linguistica* 65(1): 70-95.
- Kent, R. (1953). *Old Persian*. New Haven, Connecticut: American Oriental Society.
- Legate, J. (2008). Morphological and abstract case. *Linguistic Inquiry* 39:55-101.
- Levin, B. (1983). *On the nature of ergativity*. Cambridge, MA: MIT dissertation.
- Manning, C. (1996). *Ergativity: Argument structure and grammatical relations*. Stanford: Center for the Study of Language and Information.
- Marantz, A. (1984). *On the nature of grammatical relations*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Megerdooonian, K. (in press) The Status of the nominal in Persian complex predicates. *Natural language and Linguistic Theory*. [Available at: <http://www.iranianlinguistics.org/papers/NLLT-nonverbals.pdf>].
- Murasugi, K. (1992). *Crossing and nested paths: NP movement in accusative and ergative languages*. Ph.D dissertation, MIT, Cambridge, MA.
- Pylkkänen, L. (2002). *Introducing arguments*. Ph.D. dissertation, MIT, Cambridge, MA.
- Pylkkänen, L. (2008). *Introducing arguments*. MIT Press, Cambridge MA.
- Skjærvø, P. (2005). *An introduction to Old Persian*. Cambridge, Harvard.
- Vahedi-Langrudi, M. (1996). *The syntax, semantics and argument structure of complex predicates in modern Farsi*. Doctoral dissertation, University of Ottawa.
- Woolford, E. (2006). Lexical case, inherent case, and argument structure. *Linguistic Inquiry* 37: 111-130.